پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۲۹۳-۳۱۷ (مقاله پژوهشی)

*Pazhouhesh Dini*
No. 52, Spring & Summer 2026

# تبیین هستی‌شناختی تفکر عبادی از منظر شهید مطهری مبتنی بر نظریه اعتبارات علامه طباطبایی

**زهرا امیدی[۱]، مهدی احمدی[۲]، محمد مهدی آجیلیان مافوق[۳]، سعید رحیمیان[٤]**

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸)

## چکیده

تفکرِ عبادی مفهومی برآمده از نص روایات است که مشتمل بر دو واژه تفکر و عبـادت اسـت. تفکـر بـه عنـوان شاخصـه اختصاصی انسان و مهم‌ترین عمل ادراکی، در آیات و روایات بسیار مورد توجه بوده و به آن سفارش شده است. عبادت نیز در قرآن به عنوان هدف خلقت ذکر شده است. در روایات متعدد، تفکر به عنوان برترین عبادات و حتی عبادت مخلَصین مشـهور اسـت. اینکـه منظور از تفکر عبادی چیست مسأله‌ای است که شارحانِ روایات نسبت به آن بی تفـاوت نبـوده و تفاسـیر متنـوعی ارائـه داده‌انـد امـا نظرات در این زمینه پراکندگی فراوانی دارد. تکثر نظرات با اینکه در ٤ حوزه ناظر به موضوع، فاعل، نتیجه و فرآیند تفکـر قابـل جمـع است، اما در نهایت جلوه‌ای شفاف از ماهیت تفکر عبادی ارائه نمی دهند. سؤال مشخصی که این مقاله در پی پاسخ بـه آن بـوده ایـن است که فارغ از توصیفات بیان شده در عبارات شارحان، در حوزه کاربرد، تفکر عبادی در چه قالب و کیفیتی قابلیت تحقـق دارد؟ در پاسخ به این سؤال است که هستی شناسی این مفهوم در تنظیم برنامه های عبادی موضوعیت ویژه پیدا می‌کند. در تمـام ایـن تفاسـیر، تفکر به عنوان خروجی قوه عقل نظری محسوب شده و از این منظر به آن پرداخته اند. در آثار شهید مطهری در کنار اشاره به برخی از نظرات پیش گفته، با عنایت به اهمیت و جایگاه عقل عملی در استخراج راه حل در حوادث و مسائل مبتلابه، به صورت دقیـق تفکـر عبادی توضیح داده شده است. در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی و به شیوه اسنادی نگاشته شده، نـاظر بـه نظریـه اعتباریـات علامه طباطبایی، تفکر عبادی در قالب مسأله «اجتهاد» به عنوان سرّ خاتمیت و عبادتی مختص دین اسلام توضیح داده شـده اسـت. آنچه انتخاب شهید مطهری را ویژه و قابل توجه می‌کند نظر خاص شهید مطهری درباره عقل عملی به عنوان قوه مفکره درک کننـده کلیات از منظر تدبیر بدن است که در این زمینه در عین بهره گیری از ظرفیت نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، بـا تفسـیر ویـژه‌ای از آن، کارکرد این نظریه را توسعه داده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** علامه طباطبایی، شهید مطهری، تفکر عبادی، عقل نظری، عقل عملی، نظریه اعتباریات، اجتهاد

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ zaomidi@chmail.ir
۲. استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛ mahmadi@shirazu.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ majilian@shirazu.ac.ir
۴. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ srahimiani@shirazu.ac.ir

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

## بیان مسأله

قدرت تفکر که نمود رشد ادراکی بشر است نه تنها یک امتیاز بلکه اضطراری برای حیات انسانی است چرا که زندگی انسان بدون آن سامان نمی‌یابد (طباطبایی، المیزان، ۲۵۴/۵). در واقع انسان برای زندگی نیاز به علم دارد و بستر تحقق این علم به کارگیری ظرفیت ادراکی بشر به وسیله فعال سازی قدرت تفکر او است. از سوی دیگر خداوند متعال تعالی انسان را از مسیر عبودیت قرار داده است (الذاریات، ۵۶) و روایات متعدد رسیده از معصومین(ع) تفکر را عالی ترین جلوه این عبودیت معرفی کرده‌اند. باید بدانیم که عقل بشر در هر شرایطی قادر به تشخیص چیستی این تفکر نیست بلکه به تعبیر علامه طباطبایی زمانی این امکان برای انسان وجود دارد که آزادی خدادای عقل محفوظ مانده و موانع عارضی، مسیر اندیشه انسان رامنحرف نسازد. (طباطبایی، المیزان، ۲۵۵/۵) از این‌رو لازم است از یک دیدگاه عاری از موانع، به فهم چیستی این موضوع پرداخته شود.

روایات ذکر شده در این زمینه ابعاد مختلفی از این موضوع را کرده‌اند. برخی در حوزه موضوع به آن اشاره کرده‌اند مانند «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ» (کلینی، ۵۴/۲-۵۵). و «التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ» (لیثی واسطی، ۲۹) یا «لَا عِبَادَةَ كَالتَّفَكُّرِ» (کلینی، ۲۰/۲) در برخی روایات، تفکر به صورت انحصاری، عبادت نامیده شده : «إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» (همان، ۵۴-۵۵). و عبادتی که در آن تفکر اتفاق نیفتد در ادبیات دینی بی‌ارزش دانسته شده است «أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ» (همان، ۳۶/۱) و در برخی نیز، تفکر در مقام عبادت مختص بندگان ویژه معرفی شده است «التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلَصِينَ» (لیثی واسطی، ۵۳)

در چیستی تفکر عبادی ذکر شده در روایات پیش گفته، نظرات مختلفی توسط شارحان طرح شده که در ۴ دسته به شرح زیر قابل جمع بندی است:

۱- **ناظر به موضوعات تفکر**: تفکردر نفس و کیفیت عمل و آداب و شرایط بندگی و

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

محل اخذ آن کیفیت عمل کـه کتـاب و سـنت اسـت و نیـز تفکـر در حـالات گذشـتگان، (مصطفوی، ۱۱۶)، افعال و عجایب صنع خلقت بدیع خداوند که دلالت بر جلال و کبریـایی و تقدس حضرت حق و کمال علم و نفوذ قدرت و مشیت و احاطه او بر همـه چیـز اسـت. (فیض کاشانی، ۳۸۳/۴-۳۸۴؛ کلینی، ۵۵/۲؛ مجلسی، ۱۲۰/۱؛ ۳۴۳/۷-۳۴۲) و تفکر در دنیا و کوتاهی آن و مصایب و محن آن و سکرات موت و عقوبات بی‌توجهی بـه قیامـت و تلاش در شناخت وظایف اعضاء ظاهری. (مازندرانی، ۱۷۰/۸-۱۷۱)

برخی نیز مانند حضرت امام خمینی همه موارد پیشین را به صورت مرتبـه‌بنـدی جـزء موضوعات تفکر عبادی دانسته و برترین مرتبه را تفکر در حـق و اثبـات ذات، وتفکـر در قدرت و سایر اسماء و صفات می‌داند که آن را برهان صدیقین مـی‌نامنـد (خمینـی، ۱۴) و البته تأکید می‌کند دلیل برهان نامیدن تفکر نه این است که از طریق برهان حاصل مـی‌شـود بلکه به دلیل بهره‌گیری صدیقین از برهان برای انتقال آن است و جنس یافته‌های صـدیقین از سنخ تفکر نیست بلکه قلب تا در حجـاب برهـان اسـت بـه مرتبـه صـدیقین نرسـیده و یافته‌های صدیقین از جنس شهود است. (همان، ۱۹۱) پس در این دسته شرح‌ها، تفکـر بـه واسطه موضوعاتش عبادت است.

**۲- ناظر به فاعل تفکر:** که همگی عبادی بودن تفکر را به دلیل فاعلیـت قلـب و عمـل جوانحی بودن آن برترین عبادت دانسته‌اند و از آنجا که قلـب مجـرد اسـت و از مـاده بـه صورت طبیعی برتر، در نتیجه عمل آن نیز افضل است؛ (محـدث، ۲۶/۱) (جـوادی آملـی، تسنیم، ۳۹۶/۳۱) گاهی نیز پیش فرض بصیر بودن قلب ضمیمه می‌شود که در نتیجه آن از قلب بصیر، با تفکر رفع حجاب شده و با حقایق ارتباط می‌گیرد. (فیض کاشـانی، ۱۲۴/۱) (مجلسی، ۳۴۰/۷) آیت الله جوادی علاوه بر این، مسأله تفکر را معادل روح عبادت دانسته و معتقد است منظور از این روایات این است که تفکر سودمند از عبادت بی‌روح برتر است. (جوادی آملی، ۳۲۹/۳۱- ۳۳۰) در این گروه نیز تفکر از آنجایی کـه توسـط قلـب اتفـاق می‌افتد عبادت تلقی می‌شود.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

**۳- ناظر به خروجی تفکر:** این دسته قائلند که منظور از تفکر عبادی تفکری است که خروجی آن عبادت باشد. بدین معنا که انسانها در اعمال و رفتار خود بیندیشند و در اثر آن اندیشه جهت مناسبی بگیرند. در واقع به واسطه این تفکر، در تعامل میان بنده و خدا، بنده از یک سو در خوبی و بدی و نقص و کمال اعمال خود نگریسته و لاجرم به سمت اصلاح آن می‌رود و چون به محاسن و نتایج آن و گناهان و عواقب آن نگاه می‌کند وقتی با تفکر فاصله خود و خدا را دید آن فاصله را با توبه از بین می‌برد؛ و از سوی دیگر وقتی در اوصاف و افعال خدا و قدرت و سیطره و نفوذ و الطاف و نعمش به انسانها توجه می‌کند، لاجرم به بر و نیکی راغب می‌شود و در نتیجه آن انسان به مرحله تواضع و عمل عبادی سوق می‌یابد. (فیض کاشانی، ۳۸۳/۴-۳۸۴) خروجی این تعامل، نورانی شدن قلب و رفع غفلت است و از این‌رو به عمل عبادی منجر می‌شود (مازندرانی، ۱۶۹/۸)؛ (مجلسی، ۳۴۲/۷-۳۴۳). آیت‌الله جوادی با نسبی دانستن حصر عبادت در تفکر، برترین مرحله آن را تفکری می‌داند که باعث خشوع و خضوع عبد در برابر عظمت حضرت حق است و از جهت اینکه زمینه امتثال دستورهای دینی را به خوبی فراهم می‌کند منحصر بفرد است. (جوادی آملی، ۶۶۲/۱۶) در نتیجه اگرچه تفکر، عبادتی در کنار سایر عبادات است و جایگزین آنها نمی‌شود اما نفس اعمال عبادی فاقد تفکر هرگز به اندازه تفکر در افعال و اوصاف و مخلوقات خداوند به تصدیق قلبی و افتادگی و تذلل در برابر عظمت لایزال الهی نمی‌انجامد زیرا تفکر با تولید تسلیم و خضوع باطنی که مخ عبادت است، سرچشمه حقیقت عبادات شمرده می‌شود. (همان، ص ۶۶۵) بدین ترتیب طبق این دسته نظرات، آنچه تفکر را عبادت می‌کند خروجی آن است.

**۴- ناظر به فرآیند تفکر:** منظور از این دسته، نظراتی است که به روش منور کردن قلب به عنوان فاعل تفکر عبادی برای رسیدن به حقایق و تابعیت پیدا کردن نسبت به دستورات دینی، عنوان تفکر اطلاق می‌کنند. برخی قائلند انسان با رفع حجاب از قلب می‌تواند طبیعت انسانی خود را از سیطره نفس اماره خارج کرده و به مقاصد نهایی خود دست یابد؛

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

روش این رفع حجاب را نیز بهره‌گیری از قرآن بواسطه تدبر در آن برای اخذ اصل عبادت و کیفیت آن از یک منبع موثق می‌دانند. (مازندرانی، ۸۵/۲) ملاصدرا در شرح عبارت «لا عبادة مثل التفکر» با پیش فرض برتری امر غیر مادی بر امر مادی و تعریف علم به «حضور صورت مجرد نزد عقل»، با اشاره به فرآیند بالفعل شدن عقلِ بالقوه، تعبیری وجودی از فرآیند تفکر ارائه می‌دهد. از نظر او طی این فرآیند، وجود حسی به مرتبه بالای وجود عقلی تبدیل می‌شود که جمله نور است و نتیجه این تفکر رهیدن از ظلمات است که باعث نورانیت انسان و تقرب به قرب الهی است. (صدرالدین شیرازی، ۲/۲-۵)

در جای دیگر در شرح عبارت «الا لا خیر فی عبادة لیس فیها تفکر»، این روایت را ناظر به مسأله نفاق شرح می‌دهد و قائل است که این بخش از روایت به نفاق در عمل اشاره دارد. ملاصدرا با تبیین وجودی از نفاق به اینکه نفاق عبارت از ترجیح دنیا بر آخرت و انتخاب پست و پایین بر رفیعِ شریف است، و با برگرداندن اصل نفاق به تسلط قوه وهمیه که رئیس قوای حیوانی و شیطانی است، تأکید می‌کند وقتی در حوزه عمل، انسان با تبعیت از قوه واهمه از اطاعت عقل سر بر می‌تابد خود را در جنود شیطان و مدیریت رئیس آن جنود یعنی وهم بدون نظارت عقل قرار می‌دهد. (همو، ۱۲۷/۲) و بدین ترتیب دیگر تفکر او عبادت نیست.

پیش از این گفته شد آیت الله جوادی تفکر را از اولین قدم‌های سیر باطنی اخلاقی و عبادتی علمی می‌داند که نتیجه‌اش عبادت عملی است. وی روند این عبادت را نیز ورزیده کردن قوای نفس از طریق براهین عقلی برای مدیریت و تنظیم قوای مادون یعنی حس و خیال می‌داند بدین ترتیب است که آن قوا در خدمت عقل درآمده و برای او تدارک می‌بینند. (جوادی آملی، دانش و روش بندگی، ۱۶۳-۱۶۶)

آنچه در این بررسی‌ها قابل مشاهده است علاوه بر اختلاف در ارائه تعریف مشخص از تفکر عبادی، تنوع پاسخ‌ها در گستره اشاره شده مخاطب را در فهم چیستی آن دچار ابهام می‌کند. از این رو سؤال مشخصی که این مقاله در پی پاسخ به آن است این است که فارغ از

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

توصیفات بیان شده در عبارات شارحان و منابع پیشین، در حوزه کاربرد، از نظر شهید مطهری به عنوان یک شارح و صاحب‌نظر در معارف اسلامی تفکر عبادی در چه قالب و کیفیتی قابلیت تحقق دارد؟ و آیا نسخه‌ای از این نوع تفکر در آثار ایشان معرفی شده است یا خیر؟

این پژوهش مبتنی بر نظریه اعتبار علامه طباطبایی شکل گرفته است. این نظریه اگرچه در ظاهر نظریه‌ای معرفت شناختی است یعنی می‌کوشد به توجیه دسته‌ای از ادراکات انسان بپردازد که مطابَقی در عالم خارج ندارند اما از اساس، هستی شناختی است. علامه طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم بیشتر از منظر معرفت شناختی به این نظریه پرداخته اما در کتاب «رساله الولایه» و «الانسان» با رویکردی هستی شناسانه به آن می‌پردازد.

## مقدمه

### اهمیت موضوع

اهمیت این مسأله علاوه بر تأکیدات مکرر در منابع دینی نسبت به مسأله تفکر عبادی، هم از آن‌رو است که در بیان شارحان، اتفاق نظری در توصیف این مسأله نیست و در نتیجه نمی‌توان تعریف مشخصی از آن ارائه داد و هم از آن‌رو که به صورت مشخص نسبت به آن، تأملی کاربردی اتفاق نیفتاده است چنانچه در پیشینه به آن اشاره خواهد شد.

حتی شهید مطهری نیز در مقام شرح برخی از این روایات نظرات مختلفی مطابق آنچه در نگاه اندیشمندان پیشین آمده داشته است. مثلاً در یک جا با اشاره به وجود انواع مختلف تفکر، این انواع را براساس موضوع دسته‌بندی کرده (مطهری، مجموعه آثار، ۹۲۸/۲۲-۹۳۰) یا در جای دیگر تفاوت ارزش تفکرها را در تفاوت موضوعات دانسته است. (همو، ۳۶۹/۲۴) و در این بررسی‌ها نمی‌توان به قولی مشخص درباره تفکر عبادی دست یافت. ولیکن آنچه در این میان محل توجه است این است که شهید مطهری در پرتو تفسیر جامع استادش علامه طباطبایی از اعتباریات، به تبیینی عملیاتی و عینی از کارکرد عقل عملی پرداخته به شکلی که از لابلای این تبیین می‌توان تفکر عبادی را به صورت

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

منسجم و دقیق استخراج کرد. از این رو نگارنده بر آن شد تا این موضوع را از آثار استاد مطهری استخراج نماید.

## پیشینه

تا آنجا که نویسنده احصاء کرده اصل موضوع این مقاله یعنی هستی شناسی *تفکر عبادی در آثار شهید مطهری*، در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین مورد توجه و اشاره قرار نگرفته است اما موارد مشابه چه در حوزه رابطه عبادت و ادراک، با محوریت تبیین تعاملی آنها، و چه هستی شناسی‌هایی که به صورت ضمنی به این تعامل اشاره کرده به این موضوع پرداخته‌اند که برخی ذکر می‌شود.

در این زمینه می‌توان به تبینات افرادی نظیر بوعلی و ملاصدرا پیرامون معرفت و عبادت اشاره کرد که البته تحت یک عنوان مشخص ذکر نشده و به صورت پراکنده است اما در مقاله باطن و حقیقت عبادت از منظر ابن سینا و ملاصدرا (سعید تهرانی و همکاران، ۱۳۹۹) گردآوری شده که در آن عبادت به عنوان یک فعل انسانی از منظر فلسفی تحلیل شده و در لابلای بحث، رابطه دوسویه عبادت و معرفت مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده اشاره می‌کند که انسان با تفکر در خود به نیاز وجودی اش نسبت به خداوند متعال پی برده و سپس با اراده و اختیار در برابر معبود سر تعظیم فرود می‌آورد.

مقاله **حقیقت و کیفیت دعا از منظر قرآن و فلاسفه اسلامی** (قمی و آل‌بویه ۱۳۹۸) به بررسی کیفیت دعا از منظر فلاسفه و قرآن در دو حوزه عملی و نظری پرداخته و به این نتیجه رسیده است که دعا در پی تحقق شناخت و معرفت کافی از خداوند متعال اتفاق می‌افتد و معرفت در داعی، شوق و انگیزه درونی ایجاد کرده و دعا را از دعای لفظی به دعای قلبی تبدیل می‌کند.

در مقاله **تحلیل دیدگاه ملاصدرا درباره رسیدن به سعادت برین** (شیواپور، ۱۴۰۲) نظریات فلاسفه اسلامی درباره میزان اهمیت قوه نظر و عمل در رسیدن به سعادت برین

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

بررسی شده و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که از نظر ملاصدرا به رغم تصریح به این که سعادت، منحصر به دریافتهای قوه نظری است اما ادراکاتِ آن را صرفاً حصولی نمی‌داند بلکه به ادراکات شهودی نظر دارد که خروجی قوه عملی است.

مقاله **عبادت از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی** (نوری و نیک‌پناه، ۱۳۹۴) نیز به تبیین چیستی عبادت و اقسام و حقیقت آن می‌پردازد و البته در این زمینه مسأله ادراک و کسب معرفت را مورد توجه قرار نداده است.

**هستی‌شناسی علم در نظام معرفتی اندیشه‌های تفسیری حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی** (گرامی، ۱۳۹۹) مقاله‌ای است مبتنی بر آیات قرآن که به تبیین نحوه ادراک و مراتب آن می‌پردازد و در این زمینه تعامل میان عقل نظری و عملی و ارتباط آنها با یکدیگر را تاحدی مشخص می‌کند. اما چون هدف، هستی شناسی علم بوده است نظری به نحوه این مسأله نداشته‌اند.

**بازسازی اصول پرورش تفکر بر اساس هستی شناسی اسلامی به قرائت علامه طباطبایی** (بخشی‌زاده مقدم و همکاران، ۱۴۰۰) مقاله‌ایست با رویکرد تربیتی که با تحلیل مفهوم تفکر و استخراج اصول تربیتی و بهره‌گیری از مبانی فلسفی صدرایی به ترسیم تفکر مطلوب پرداخته و در ادامه با استفاده از روش استنتاجی فرانکنا، اصول پرورش تفکر را بیان کرده است. نویسندگان در بخش تحلیل مفهومی، تفکر را هر فرآیند معرفتیِ ذهنی برای تبدیل معلوم به مجهول می‌دانند و الگوی آن را عبور از ظاهر به باطن معرفی می‌کنند که از مشاهده حسی آغاز شده و به صورت واقع بینیِ فرارونده ادامه می‌یابد و در نهایت به درک حکمت پدیده‌ها منتهی می‌شود. اصول بیان شده نیز بر همین اساس استخراج شده‌اند. این مقاله، حداقل در بخش اول با موضوع مقاله جاری شباهت زیادی دارد اما تفاوت اصلی آن با مقاله حاضر، در نداشتن نگاه تفکیکی میان تفکر عملی و نظری و عدم توجه به الزامات آن است.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

## مفاهیم نظری

### هستی‌شناسی

آنچه از هستی شناسی در این مقاله مدنظر است ارائه یک گزارش قاعده‌مند از هستیِ تفکر عبادی از منظر شهید مطهری است تا در سایه آن ضمن بررسی عناصر وجودی به تبیین روابط درون حوزه‌ای پرداخته و بتوان به بازنمایی یک فهم مشترک براساس یافته‌ها رسید. در واقع این پژوهش به دنبال آن است تا واقعیتی به نام تفکر عبادی را به صورت شفاف فرمول بندی کند و با کمک فهم مشترک حاصل از آن، کنش ها و موقعیت ها را با یکدیگر به بحث و تعامل بگذارد.

### نظریه اعتبار

نظریه اعتبار را می‌توان نظریه‌ای برای توضیح مدل عملکردی ذهن انسان در حوزه کنشگری نامید. وقتی اعتبار به مثابه یکی از ویژگی‌های انسان مجردی تلقی شود که در عالم ماده زندگی می‌کند، می‌توان با توجه به این ویژگی، تبیینی علمی از حقیقت تفکر عبادی ارائه داد. زیرا انسان دارای نفس ناطقه است و به واسطه آن، قدرت اعتبارسازی از ویژگی‌های اوست.

نظریه اعتبار در واقع حد وسط ارتباط انسان خودآگاه مرید غیرمادی با جهان مادی غیرآگاه علّی است تا بدین ترتیب با در نظر گرفتن جهان به مثابه چیزی لغیره، نیازمندیهای خود را از این جهان به *نحو مطلوب* برگیرد. (میرحسین و همکاران، ۶۸ – ۷۰) تنها در این صورت است که تمام تعاملات انسان باعالم به گونه‌ای عبادت تبدیل می‌شود و از سوی دیگر با معنای لغوی ریشه فکر نیز که عبور از ظاهر به باطن است همخوانی پیدا می‌کند.[۱]

---

۱. توجه به مشتقات ماده «ف ک ر» می‌تواند در مسیر شناخت جهات معنایی مختلف این کلمه راهگشا باشد. طبق نظر صاحب «العین» کلمات «فرک»،«کرف» و «کفر» از مشتقات معنا دار ریشه «فکر» محسوب می‌شوند. راغب معنای «فکر» را به «کرف» نزدیک دانسته است (راغب اصفهانی، ۶۴۳) «کرف» حالتی است که حیوانی لبش را پشت و رو می‌کند (فراهیدی، ۳۵۶/۵–۳۵۹). شباهت کلمه«فکر» به «کرف» را می‌توان این دانست که با تفکر، باطن یک چیز آشکار و قابل مشاهده می‌شود چنانچه راغب در توضیح تفاوت این دو واژه، کاربرد «فکر» را در

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

زیرا همانگونه که دنیا ظاهری است برای آخرت، دینداری نیـز دارای دو جنبـه ظـاهری و باطنی است و جنبه ظاهری دین همان اعتباریات هسـتند و از ایـن‌رو مطـابق نظـر علامـه طباطبایی تمام معارف و احکام مطرح شده در دین به زبان اعتبار بیان شده‌اند. (طباطبـایی، رسالة الولایه، ۷)

## تفکر و اقسام آن

تفکر سیر و حرکت ذهن از یک مطلوب مجهول به سوی یک سلسله مقدمات معلوم، و سپس حرکت از آن مقدمات معلوم به سوی مجهول برای تبدیل آن به معلوم است (مطهری، مجموعه آثار، ۴۵/۵) که در طی آن ذهن با تجزیه و تحلیـل و ترکیـب اطلاعـات قبلـی و ایجاد رابطه میان امور معلوم به این کشف نائل می‌شود. این فرآیند که ذاتی و جـزء فطـرت انسان است به واسطه قوه عقل در وجود انسان شکل می‌گیرد و طـی آن، انسـان داده‌هـای دریافتی از عالم خارج را مورد دخل و تصرف قرار داده و از آنها محصولات جدیدی تولید می‌کند. (همو، ۳۶۹/۶-۳۷۲)

البته باید توجه کرد که این ایجاد رابطه ضرورتاً باید براساس قـوانین خاصـی صـورت پذیرد و اگر خارج از آن قوانین اتفاق بیفتد نمی‌تواند انسان را بـه هـدف خـود کـه کشـف مجهول است هدایت کند. علم «منطق» عهده‌دار چنین نقشی است. (همو، ۴۵/۵) بـا توجـه به نکات پیش گفته می‌توان تفکر را «تصرف ذهن به واسطه عقل، مطابق قـوانین منطـق در معلومات برای حل مسائل مجهول» تعریف کرد. با توجه به ایـن تعریـف، مهمتـرین بخـش فرآیند تفکر، عقل به عنوان قوه نفسانی درگیر در شکل دهی فرآیند است.

به تعبیر شهید مطهری عقل که وجه ممیزه انسان اسـت و مقابـل جهـل قـرار دارد قـوه تصرف در مدرکات اسـت و آنهـا را از صـورت محسـوس و متخیَّـل بـه صـورت معقـول

---

معانی دانسته و می‌گوید: «فکر جداسازی امور است برای رسیدن به حقیقت آنها» (راغب اصـفهانی، ۶۴۳). بـا ایـن تعریف کلمه «کفر» در مقابل کلمه «فکر» قرار می‌گیرد. زیرا «کفر» به معنای انکار و چشم پوشی از حقایقی اسـت که موجود است (مصطفوی، ۷۹-۸۴) برخلاف «فکر» که به معنای جستجوی حقیقت و طلب وصول به آن است.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

درمی‌آورد. در واقع عقل با عملکردهای متنوع خود از قبیل مقوله بندی، تجزیه و تحلیل و تجرید و تعمیم و کلیت بخشیدن به ادراکات، تکمیل کننده فرآیند شناخت انسان است. علاوه بر این عقل قوه تمیز و غربال نیز هست. شهید مطهری به صورت مشخص، این قوه را قوه فکر و اندیشه و تفکر می‌نامد. (همو، ۳۷۵/۱۳) این قوه مدرکه کلیات، به حسب نحوه تصرف در ادراکات و تولیداتی که دارد به دو قسم عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. در نتیجه از نظر شهید مطهری به اقتضای اینکه عقلِ دخیل در تصرفات ذهنی، نظری باشد یا عملی، دو نوع تفکر داریم یکی تفکر نظری و دیگری تفکر عملی.

در این فضا عقل در دو قامت «ناظر» و «آمر» تبیین می‌شود. بدین ترتیب زمانی که عقل کاشف است و رویکردش صرفاً کشف حقایق خارجی است عقلِ ناظر است و از این منظر، عملکردش صرفاً انفعالی است، چون فقط می‌خواهد جهان خارج را کشف کند؛ اما وقتی که عقل، اموری را ادراک می‌کند که در پی ادراک آن امور بتواند اموری که در خارج نیست را نیز محل ادراک خود قرار داده و بر اساس آنها تولید رفتار کند، هم ناظر است و هم آمر و فرمانده. (همو، ۹۵/۷)

## عبادت و اقسام آن

عبادت در لغت از ماده «عَبَدَ» به معنی تذلل و فروتنی همراه با تقدیس (همو، ۵۴۲/۲۲) و از نظر اصطلاحی، عملی تقدیسی از قبیل رکوع و سجود و قربانی است. (همان، ۹۰۶) انسان عابد با انشاء آن عمل، عظمت و قدوسیت موجود برتری که عمل برای او صورت می‌گیرد را اذعان می‌کند. پس حقیقت عبودیت، تعظیم و تقدیس و خضوع تحسین آمیز و برخاسته از احترام به همراه حمد و ثنا و تذلّل و تخشّع عابد در مقابل معبود است. (مطهری، یادداشتی، ۱۵۷/۶) کارکرد عبادت نیز عبور از خود حیوانی به خود برتر و انسانی و شناختن و بازیافتن خود برتر و فوق حیوانی است به نحوی که انسان از اسارت طبیعت، یعنی خودِ فروتر آزاد شده و با عنایت به خودِ فراتر رابطه‌ای قلبی و معنوی با

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

وجودی برتر برقرار کرده (همو، ۵۹۹/۳) و به او متوسل شود و با خواندنش از او درخواست استجابت کند.

شهید مطهری با این پیش فرض، یک نوع از عبادت را تکوینی می‌داند و معتقد است هر کاری را که هر موجودی انجام می‌دهد، تسبیح و عبادت است، و بر این اساس همه موجودات به سوی کمال یعنی خداوند عالمیان می‌روند؛ (همو، مجموعه آثار، ۹۰۵/۲۲) این عبادت، همه حرکاتِ برخاسته از خضوع ذاتی موجودات نسبت به خالق است که شهید مطهری آنها را رکوع و سجود و قیام و قعود تکوینی موجودات می‌داند. (مطهری، یادداشتها، ۱۷۳/۶) در کنار این عبادت عمومی، عبادتی ویژه انسان تعریف می‌شود که شهید مطهری آن را در دو دسته تقسیم می‌کند و مشخصه هر دو دسته را «به انگیزه رضای خدا انجام شدن» و «اختیاری بودن» آن می‌داند: «عبادت انسان، یعنی کارهای اختیاری انسان... هر عملی، اگر انسان آن عمل را به داعی، یعنی به انگیزه رضای خدا انجام بدهد، می‌شود عبادت... ما در اسلام دو جور کار داریم: یک کار را اصطلاحاً می‌گویند عبادت محض، یعنی کاری که مصلحتی غیر از عبادت ندارد، مثل نماز. یک کارهای دیگر داریم که مصلحتهای زندگی است و ما می‌توانیم آنها را به صورت عبادت درآوریم و باید هم درآوریم... البته عملی که پیکره‌اش هم صلاحیت داشته باشد. یعنی هر عملی که فی حد ذاته عمل خوبی باشد و مصلحت باشد، ... بنابراین ممکن است خوابیدن انسان هم عبادت بشود.» (همو، مجموعه آثار، ۹۰۶/۲۲)

در جای دیگر شهید مطهری عبادت را به دو دسته عبادت جسمی و روحی تقسیم می‌کند (همان، ۹۲۸) و عبادت روحی که آن را عبادت فکری یا تفکر می‌نامند از ویژگی‌های اختصاصی شریعت اسلام و سرّ خاتمیت و از واجبات و برترین نوع عبادات می‌داند: «ملل سابقه آن استعداد را نداشتند که این عبادات برای آنها وضع و تشریع شود، بلکه سرّ خاتمیت همین است که بشر برسد به جایی که بشود برای او عبادت تفکر را وضع و تشریع کرد.» (مطهری، یادداشتها، ۴۱۱/۶)

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

مطابق این نظر، قوه فکری انسان در دوران خاتمیت به حدی رسیده است که فعالیت آن نوعی عبادت تلقی می‌شود. از آنجایی که در تعریف عبادت، هم عنصر اطاعت از قدرت برتر و هم تلاش در جهت مشابهت یافتن با آن قدرت برتر نهفته و اینکه عبادت، عملی اختیاری است، در نتیجه، قوه فکری انسان در این دوره باید به گونه‌ای عمل کند که در طی آن، انسان امر خداوند را تشخیص داده و از آن تبعیت کند. پس نمی تواند صرفاً در حوزه نظر باشد بلکه باید کاملاً ناظر به عمل فعالیت کند. شهید مطهری شاخصه ویژه انسان در موفق شدن به این عمل را مسأله *اجتهاد* می‌نامد. بدین ترتیب آنچه در مسأله تفکرِ عبادی موضوعیت پیدا می‌کند فهم مسأله اجتهاد است. از نظر شهید مطهری نیز نشانه رشد و کمال شخصیت نوع بشر همین قدرت اجتهاد و تطبیق او است: «قرآن محفوظ است و این خودش دلیل بر بلوغ بشریت است. وحی وظیفه دارد در حدودی که عقل، ناقص است جبران کند؛ مکمّل و متمّم عقل است، ... زمانی که بشر رسید به آنجا که می‌تواند آنچه را که باید، از ناحیه وحی بگیرد و نگه دارد و استعدادش رسیده است به آنجا که این اصول ثابت (وحی) را حفظ کند و همچنین قوّه تطبیق و اجتهاد در او باشد، یعنی هر حادثه‌ای را که برایش پیش می‌آید با یک سلسله اصول کلی تطبیق بدهد و آن اصول کلی را مقیاس قرار بدهد، آن زمان می‌شود دوره خاتمیت.» (همو، مجموعه آثار، ۲۴۱/۲۱)

## تعریف اجتهاد

اجتهاد از ماده جَهد به معنای بذل نهایت کوشش و سعی برای رسیدن به نهایت ممکن در یک امر است. اجتهاد در مال و بدن و اعضا و فکر اتفاق می‌افتد و می‌تواند در راه خدا یا طریق دنیوی و اغراض شخصی باشد. (مصطفوی، ۱۴۹/۲-۱۵۰) شهید مطهری با ارائه معنای اصطلاحی از اجتهاد، آن را «کوشش روشمند عالمانه برای درک مقرّرات اسلام از منابع» می‌داند. از نظر ایشان اجتهاد که در صدر اسلام و در کلمات رسول خدا به آن اشاره شده راز جاوید ماندن اسلام است. (مطهری، مجموعه آثار، ۱۹۷/۳) او علت تجدید نبوتها

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

را قادر نبودن بشر در ادوار قبلی برای دریافت نقشه کلی و استخراج راه از آن می‌داند و معتقد است به دلیل این عدم بلوغ، لازم بوده همیشه پیامبران به عنوان راهنما در کنار انسانها باشند تا راه را به صورت منزل به منزل به او نشان بدهند. (همو، ۱۸۴/۲) اما در دوره خاتمیت، انسان این توان را می‌یابد که با استفاده از کتاب آسمانی خود به عنوان نقشه کلّی، مسیر زندگی خود را مشخص سازد و با استخراج و تنظیم آیین‌نامه‌ها و تاکتیکهای موقّت، حکم خداوند را مطابق با شرایط و اقتضائات زمان از کلیات استنباط کند. در نتیجه دوره خاتمیت یعنی دوره‌ای که عقل بشر از ارتباط مستقیم با وحی بی نیاز شده و علاوه بر حفظ کتاب آسمانی خود، قدرت این اجتهاد را پیدا کرده است. این دوره دوره بلوغ بشریت است.

## توضیح مقصود شهید مطهری از اجتهاد

شهید مطهری در بیشتر موارد، اجتهاد را در معنای اصطلاحی به کار برده است به ویژه وقتی از آن به عنوان سرّ خاتمیت نام می‌برد، دقیقاً در اصطلاح تخصصی استنباط احکام و در حوزه اصول فقه از آن سخن می‌گوید. اما در مواردی معنای عام تری برای اجتهاد بیان می‌کند که معنای اصطلاحی خاص اصول را نیز در برمی‌گیرد.

به عنوان مثال در تبیین برخی آیات مانند «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ» (الانعام، ۳۸) و «تِبْیاناً لکُلِّ شَیْءٍ» (النحل، ۸۹) طرح همه جزئیات و فروع آنها در قرآن را رد می‌کند و معتقد است قرآن فقط در حوزه تعیین خطوط اصلیِ حیات بشر در جمیع شئون، اعم از عبادات و اخلاقیات و اجتماعیات همه چیز را بیان کرده است. وی بر این نظر است که سنت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار (ع) نیز بخشی از بیان و تشریح همانهاست و تأکید می‌کند این کلیات به نحوی ذکر شده‌اند که قابلیت تطبیق بر همه فروع متکثر در همه ادوار را دارد. در نتیجه مطابق حدیث «عَلَیْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَیْکُمُ التَّفْرِیع» (حر عاملی، ۶۲/۲۷) رد این فروع بر اصول را کار قوه اجتهاد و استنباط انسان می‌داند و این روایت را به عنوان مستندی بر ضرورت به کار گیری قوه اجتهاد و استنباط مطرح می‌کند. (مطهری،

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

۱۳۶/۲۰-۱۳۷) در این تعبیر به صورت صریح مسأله اجتهاد را علاوه بر عبادات به عرصه اجتماعات و مسائل مبتلا به مانند اقتصاد یا طب و اخلاقیات توسعه می‌دهد. (همو، ۵۷۱/۲۹-۵۷۲؛ همو، ۳۵۴/۶-۳۶۰ و ۱۴۸/۱۰-۱۵۱)

## بازخوانی مفهوم اجتهاد در متن نظریه اعتبار با محوریت عقل عملی

حقیقت انسان نفس ناطقه‌ای است که رسالتش ادراک است. ادراکات انسانی به عنوان سرمایه‌های حیات فکری او تنها بستر تعاملات او با عالم خارج هستند. تعاملات ادراکی ما با جهان خارج در قالب دو دسته مفاهیم حقیقی و اعتباری صورت می‌گیرد. مفاهیم حقیقی کشفیات و انعکاسات ذهنی از عالم واقع و نفس الامر است که مستقل از وجود یا عدم ذهن ما، به عنوان ادراک کننده، دارای مصداق خارجی و منطبق بر آن هستند. مفاهیم اعتباری فرض های قراردادی هستند که مابازاء خارجی ندارند و با هدف رفع احتیاجات انسان توسط ذهن شکل می‌گیرند. این مفاهیم، وابسته به ذهن انسان بوده و جز به اعتبار ذهن تحققی ندارند. (همو، ۳۷۱/۶) شهید مطهری قوه‌ای از انسان که متصدی عمل اعتبار است را عقل عملی و اعتبار را از احکام آن می‌داند: «قدمای ما هم آن را جزء عقل عملی می‌دانند نه نفس از جنبه عملی؛... آن قوه مفکره درک‌کننده «کلی» از آن جنبه‌ای که بدن را تدبیر می‌کند؛ والّا در مورد انسان از آن حیث که حکم عقل بر او حاکم نیست، یا حیوان، هیچ اعتباری نیست... اینها از معجزات فکر انسان است... . عالم اعتبار مخصوص به انسان است، آن هم عقل عملی انسان.» (همو، ۷۲۹/۱۳-۷۳۰)

علامه طباطبایی در مقاله اعتباریات، قوه دخیل در فرآیند اعتبار را واهمه می‌داند و شهید مطهری اعتبار را کار عقل عملی. این اختلاف اگرچه با تعبیر ملاصدرا از اینکه وهم را عقل مضاف به خیال یا حس می‌داند و در علم النفس تأکید شده که نقش وهم در حیوانات همانند نقش قوه عقل عملی در انسان است قابل جمع است (جمال پور، آریالاپور بیشک، ۳۳-۳۴) اما به نظر می‌رسد اصل مسأله به تفسیر خاص شهید مطهری و نگاهی

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

است که او در مسأله اعتباریات دارد و آن را به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می‌کند. از نظر او ادراکات اعتباریِ جزئی به دلیل منشأ گرفتن از قوه واهمه که وجه اشتراکی انسان و حیوان است، بخش مشابه میان انسان و حیوان بوده اما ادراکات اعتباری کلی در واقع ادراکات عقلی هستند که برخاسته از عقل یعنی حوزه کلی سازی بوده و منحصر به انسان است و حیوان نمی‌تواند به آن دست یابد. این مسأله است که باعث می‌شود بتوان بر مبنای نظر شهید مطهری ادراکات اعتباری را جزء کلیاتی به حساب آورد که در حوزه عقل، تبین شده‌اند و لاجرم چون این ادراکاتِ کلی ناظر به اعمال هستند پس باید بخشی از عقل عهده دار آن باشد که ناظر به حوزه عمل است و این همان عقل عملی است. (مطهری، ۷۲۹/۱۳-۷۳۰)

همه آنچه در مسأله اجتهاد اتفاق می‌افتد دقیقاً اعتباراتی برای رفع احتیاجات انسان است که در عالم خارج مطابَقی ندارد و به حسب زمان متفاوت شده و متکامل می‌شود. این امور در زمره افکار عملی هستند که انسان به واسطه سیستم ادراکی ویژه یعنی عقل عملی خود می‌تواند آنها را تولید و عملیاتی کند؛ همان که آن را قوه مدرکه کلیات مربوط به تدبیر بدن می‌داند. پیش از این اشاره شد که عقل عملی در واقع مقام آمریت عقل است و علاوه بر کاشفیت، انسان را برای رسیدن به اهداف عملیاتی زندگی مدیریت می‌کند.

ویژگی مهم عقل در مقام آمریت، تدبیرگری است یعنی قواعد کلی را که کشف کرده است به صحنه جزئیت آوره و در حوزه عمل به کار می‌گیرد. (همو، ۹۵/۷) عقل عملی علاوه بر اینکه داشته‌هایی به صورت فطری با خود دارد، انتخاب‌گر است و از میان داشته‌های عقل نظری گزینش می‌کند و برای حل مشکل به کار می‌گیرد تا بتواند از آنها اصول تدبیر بدن را استخراج کند. (همو، ۷۱۳/۱۳) در واقع عقل عملی قوه مجتهده انسان است که می‌تواند با بهره‌گیری از داشته های خود به صورت استنباطی، به حل مسائل بپردازد و این استنباط از نوع مقایسه و تطبیق است نه صرفاً استدلال استنتاجی: «عقلِ یک کار غیر از علمِ آن کار است. علمِ یک کار عبارت است از اطلاع به فرمولها و کلیات ولی عقلِ یک چیز عبارت است از قوّه تطبیق کلیات و فرمولها به طور صحیح بر جزئیات و

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

مواردی که می‌توانیم از آن تعبیر به قوّه اجتهاد و استنباط آن کار یا سلیقه آن کار بکنیم. در حقیقت عقلِ یک چیز عبارت است از استعداد جذب کردن روح و نفسْ فرمولهای علمی را در خود و متحد شدن با آنها. (مطهری، ۲۳۱/۱۴) اجتهاد، تنها علمِ دین و به دست آوردن فرمولهای کلی نیست؛ علاوه بر علمِ دین، عقل دین هم لازم است. عقل دین یعنی آن مایه‌ای که بتواند کلیات را بر جزئیات تطبیق کند و موارد را تشخیص دهد.» (همو، ۳۷۱/۱۵) «اجتهاد یکی از فروع عبادتِ تفکر است. اجتهاد عبارت است از انجام عبادت تفکر در خود دین» (همو، ۴۱۱/۶)

شهید مطهری با بیان این مسأله که کلمه اجتهاد برای درک باطن و معنا و روح و نفوذ به لُب است توضیح می‌دهد که اجتهاد نیز تنها به دست آوردن علم و فرمول‌های کلی نیست بلکه لازمه اجتهاد، داشتن عقل عملی یعنی قدرتی است که به واسطه آن انسان بتواند کلیات را بر جزئیات تطبیق بدهد.

انسان با بهره‌گیری از قوه ادراک کلیات در دو حوزه کاشفیت و آمریت، می‌تواند مسیر زندگی خود را مبتنی بر مقدمات عقلی سامان دهد. بدین ترتیب که با توجه به کلیاتی که از طریق عقل نظری ادراک یا از طریق وحی دریافت کرده است، منطبق بر نیازهای انسانی، بایدهای کلی را به عنوان راه‌حل‌هایی متناسب با نیاز، اعتبار می‌کند و انسان را در جهت رفع احتیاجات خود به گذراندن آن مسیرها امر می‌کند. هدف فعالیت این عقل نیز این است که فضای زندگی انسان را انسانی نگه دارد؛ یعنی متناسب با اقتضائات انسانی که بر اساس آن اعتبار صورت گرفته است.

شهید مطهری این اقتضائات را همان گرایش‌های فطری یا الهاماتی می‌داند که در نهاد انسان به عنوان راهنمایی در مسیر تشخیص بایدهای کلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. با توجه به این گرایش‌ها که امر مشترک میان همه انسانهاست، خروجی این فعالیت ادراکی انسان می‌تواند در شرایط مشابه به عنوان دستورالعملی قابل تطبیق به موارد جزئی متعدد باشد. شهید مطهری روش تطبیق کلیات بر جزئیات را اجتهاد می‌داند که انحصاراً با ظرفیت

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

اعتبارسازی قوه عملی ادراکی انسان صورت می‌گیرد. (مطهری، ۷۲۹/۱۳-۷۳۰) این نوع از تفکر است که از نظر شهید مطهری منظور قرآن بوده و هدف قرآن از ارائه آیات الهی و توجه به آنها نیز رسیدن به همین سطح از تفکر بوده است که مهمترین پشتوانه آن امور فطری است که در نهاد انسان از ابتدای خلقت قرار داده شده است: «نکته قابل توجه این است که قرآن کریم آثار و مخلوقات را به نام «آیات» می‌خواند و توجهی که از این راه پیدا می‌شود «تذکر» و یادآوری می‌نامد. قرآن کریم می‌خواهد مطالعه در مخلوقات را وسیله‌ای برای تنبه و بیداری فطرت قرار دهد؛ یعنی قرآن مطالعه در مخلوقات را تأییدی برای راه فطرت و دل قرار داده است. هدف از سوق دادن به مطالعه در مخلوقات تنبّه و تذکّر است نه استدلال و استنتاج.» (همو، ۹۵۹/۶)

بدین‌گونه در عمل عبادی تفکر، میزان اثر و جایگاه قوه نظری و ادراکات آن در حد مقدمه سازی برای تکمیل شناخت از عالم خارج است و اگرچه خود این مسأله می‌تواند نوعی عبادت تلقی شود ولی بدون ضمیمه شدن به بخش عملی عقل، یعنی قوه تشخیص وتطبیق، قطعاً نمی‌تواند همه تفکر عبادی محسوب شود. اگرچه با توجه به اینکه شهید مطهری عبادت را عملی اختیاری می‌داند، و اینکه عمده فرآیند تفکر نظری انفعالی و غیر اختیاری است، نمی‌توان به راحتی تفکر را بدون در نظر گرفتن بخش عملی، عبادت نامید.

از این‌رو است که در تبیین نسبت و جایگاه دو عقل نظری و عملی با یکدیگر شهید مطهری دوگانه «سواد» و «عقل» را در مقابل «جهل» قرار می‌دهد و قائل است صِرف سواد داشتن یعنی تجلی ادراک کلی انسان در سطح عقل نظری برای هدایت او کفایت نمی‌کند بلکه آنچه هدایتگر او است تجلی معلومات در سطح عمل است، یعنی آن چیزی که شهید مطهری آن را انحصاراً عقل می‌نامد. (همو، ۶۹۱/۲۲) اگرچه در عرف عام، ما این هر دو را در مقابل واژه «جهل» در یک معنا به کار می‌بریم اما به‌زعم ایشان جهل واقعی آن جایی است که بشر نمی‌تواند از ظرفیت عقلانی خود برای تطبیق اصول کلی با نیازمندیها استفاده کند.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

شهید مطهری ذیل روایت الْعَقْلُ عَقْلان عقْلٌ مَطْبوعٌ وَ عَقْلٌ مَسْموعٌ وَ لا یَنْفَعُ الْمَسْموعُ اذا لَمْ یَکُنِ الْمَطْبوعُ (صدرالدین شیرازی، ۲۴۱/۱) توضیح می‌دهد که عقل مطبوع که از سرشت و طبیعت انسان سرچشمه گرفته قوه ابتکار و خلاقیت شخص است و در عین اینکه قابل فراگیری نیست اما نیازمند پرورش و تربیت است. این نوع از عملکرد عقل چون با جان انسان درمی‌آمیزد و جزئی از وجود او می‌شود توان این را دارد که در مسیر زندگی او را هدایت کند. (مطهری، ۶۸۹/۲۲) به تعبیر دیگر عقل عملی وجهی است که انسان با واسطه آن، قدرت خلیفه اللهی پیدا می‌کند و این خلاقیت، وجه شباهت انسان با خداوند متعال است و به واسطه آن است که او را مأمور عمران زمین قرار داده (همو، یادداشتها، ۳۸۲/۲) و با همین نیرو می‌تواند در این دنیا تمدن خلق کند و آن را ارتقاء دهد؛ کاری که هیچ حیوانی توان انجام آن را ندارد. (همو، ۱۳۱/۲۱)

بر همین مبناست که شهید مطهری ضعف بزرگ سیستم آموزشی را عوام پروری می‌داند بدین معنا که در فرآیند آموزش، انبوهی از اطلاعات در اذهان افراد انباشته می‌شود اما به آنها این مهارت اجتهاد آموزش داده نمی‌شود تا بدانند چگونه از آموخته‌های خود در مواردی که مورد نیاز است بهره بگیرند و در عرصه عمل از دانش خود استفاده کنند. از این‌رو عالمانی تربیت می‌شوند که دارای مغزهایی جاهل هستند و معلوماتشان فقط در حد مسموعاتشان است و نتوانسته‌اند آن را بپرورانند و به ثمر برسانند. در نتیجه اگر مسأله‌ای خارج از حیطه محفوظاتشان مطرح شود از حل آن عاجزند. چهره موفق نظام آموزشی از نظر شهید مطهری آن است که متصدی تربیت به جای اینکه اذهان متربی را محل انباشت عبارات کند، با پرورش تعقل و قدرت استنباط، قوه تفکر عملی او را تقویت کند تا بتوانند مشکل گشای زندگی خود باشند. (همو، ۶۸۹/۲۲-۶۹۰) شهید مطهری ذیل همین بحث در توضیح این مسأله مثالی را ذکر می‌کند که بازخوانی آن خالی از لطف نیست: «می‌گویند که یک غیب‌گو و رمّالی، علم غیب‌گویی و رمّالی را به بچه‌اش آموخته بود. خودش در دربار پادشاه حقوق خوبی می‌گرفت. این علم را به بچه‌اش آموخته بود که بعد از خودش،

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

او این پست را اداره کند. تا روزی که او را به پادشاه معرفی کرد. پادشاه خواست کـه او را امتحان کند. تخم‌مرغی در دستش گرفت و به او گفت: اگر گفتی که در دست من چیسـت؟ او هرچه حساب کرد نفهمید که چیست. ابتدا گفت: وسطش زرد است و اطرافش سفید. بعد یک فکری کرد و گفت: این سنگ آسیایی است که در وسطش هـویج ریختـه‌انـد. پادشـاه خیلی بدش آمد و بعـد پـدرش را آورد و گفـت: آخـر ایـن چـه علمـی اسـت کـه بـه او آموخته‌ای؟! گفت: علم را من خوب آموختم ولی این عقل ندارد. آن حـرف اول را از روی علمش گفت ولی این دومی را [که آن را به این مورد تطبیق داد] از روی بی‌عقلی‌اش گفت، شعورش نرسید که سنگ آسیا در دست انسان جا نمی‌گیرد. ایـن را عقـل آدم بایـد حکـم بکند.» (همان، ۶۹۰)

شهید مطهری به صورت مشخص در مواردی به تبیین عملکرد عقل عملـی در قالـب ارائـه مثالهای عینی می‌پردازند و ارزیابی تکلیف افراد در لحظه را به عنوان یک نمونه کاربردی فرآینـد اجتهاد عقل عملی و تدبیرگری مطابق با شرایط و منطبق بـر یافتـه‌هـای عقـل نظـری توضـیح می‌دهند. به عنوان نمونه در مسأله امر به معروف و نهی از منکـر ذیـل آیـه «وَ لْـتَكُنْ مِـنْكُمْ أُمَّـةٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴) صلاحیت‌های مورد نیاز برای پـرداختن به این امر را دانستن اصول کلی دین و معرفت روح و نیز اصول کلی تربیت و ارشاد می‌داند و بـا افزودن ضرورت وجود عقل و سلیقه و قوه تطبیق کلی بر جزئی تأکید مـی‌کنـد کـه همـه افـراد صلاحیت پرداختن به این مسأله را ندارند. چرا که این صلاحیت در واقع همان جلوه عقل تـدبیر گر و تطبیق دهنده است که در همگان رشد نکرده است. (همو، ۲۱۶/۱۴)

در یک نمونه دیگر، شهید مطهری با تحلیل عملکرد امـام‌حسـین(ع) و مـردم کوفـه در ماجرای عاشورا اهمیت عقل عملی را در تصمیم‌گیری‌ها توضیح می‌دهد. وی در نقـد ایـن تفکر که قیام علیه یزید را فقط وظیفه شخصی امام حسین(ع) می‌داند و نه تکلیفی عمـومی برای همه مردم در آن زمان، با بیان این مسأله که عامل برتری انسان کامل کـه دارای مقـام جمع الجمعی است بر ملائکه، بی‌نیازی از وحی و واسطه‌گری جبرئیل است، به ایـن نتیجـه

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

می‌رسد که بی‌نیازی مذکور صرفاً به دلیل شکوفاسازی قدرت عقلی انسان در تطبیق کلی بر جزئی و بهره‌گیری از آن در مقام نیاز و عمل است. (همو، ۴۷۳/۱۷) یعنی اینکه انسان بتواند پس از ادراک کلیات، آنها را بر جزئیات تطبیق دهد حاصل ذوق و استعداد فرد و نشانه بلوغ و کمال عقلی او است. از سوی دیگر این ظرفیت عقلی، از آنجایی که امری انسانی است، انحصار به امام معصوم ندارد و از این‌رو همه افرادی که در زمان امام حسین(ع) زندگی می‌کردند، بدون نیاز به وحی یا خبری غیبی، به صورت طبیعی باید متوجه وظیفه خود یعنی مقابله با حاکمیت فاسق و ظالم بنی‌امیه می‌شدند. اما مردم زمان امام‌حسین(ع) به این دلیل نتوانستند در سطح عقل با آن حضرت همراهی کنند که قدرت تطبیق کلی بر جزئی یا قوت عقل عملی را نداشتند و از این‌رو در مقام تصمیم و عمل خطا کردند و به دلیل غلبه جهالت، مرتکب جنایتِ به شهادت رساندن امام معصوم شدند: «مقصود از جهالت مردم این نبود که چون مردم بی‌سواد بودند و درس نخوانده بودند، مرتکب چنین عملی شدند و اگر درس خوانده و تحصیل کرده می‌بودند نمی‌کردند. نه، در اصطلاحِ دین «جهالت» بیشتر در مقابل «عقل» گفته می‌شود و مقصود، آن تنبّه عقلی است که مردم باید داشته باشند، و به عبارت دیگر قوّه تجزیه و تحلیل قضایای مشهود و تطبیق کلیات بر جزئیات است و این چندان ربطی به سواد و بی‌سوادی ندارد. علم، حفظ و ضبط کلیات است و عقل قوّه تحلیل است. به عبارت دیگر امام حسین(ع) شهیدِ فراموشکاری مردم شد، زیرا مردم اگر در تاریخ پنجاه شصت ساله خودشان فکر می‌کردند و قوّه تنبّه و استنتاج و عبرت‌گیری در آنها می‌بود و به تعبیر سیدالشّهداء که فرمود: «ارْجِعوا الی عُقولِکُمْ» اگر به عقل و تجربه پنجاه شصت ساله خود رجوع می‌کردند و جنایتهای ابو سفیان و معاویه و زیاد در کوفه و خاندان اموی را اصولًا فراموش نمی‌کردند و گول ظاهر فعلی معاویه را- که دم زدن از دین به خاطر منافع شخصی است- نمی‌خوردند و عمیق فکر می‌کردند، و حساب می‌کردند آیا حسین (ع) برای دین و دنیای آنها بهتر بود یا یزید و معاویه و عبیدالله، هرگز چنین جنایتی واقع نمی‌شد.» (همان، ۴۵۱)

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

این بیان شهید مطهری هشداری به مخاطب است که عدم پرورش عقل عملی و بهره‌گیری از آن در زمان مورد نیاز است که انسان را هر اندازه هم که از نظر داشته‌های علمی برخاسته از عملکرد عقل نظری دارای مرتبه بالایی باشد زمین‌گیر می‌کند و از حیطه انسانیت خارج کرده و به بهیمیت یا سبعیت می‌رساند.

## نتایج مقاله

نوشتار حاضر تلاشی در جهت ابهام‌زدایی از تفکر عبادی به عنوان مفهومی برآمده از نص روایات است. آنچه در جمع‌بندی می‌توان به آن پرداخت به قرار زیر است:

۱. در تفسیر تفکر عبادی در میان شارحانِ روایات نظرات مختلفی وجود دارد و عوامل چون موضوع، فاعل، خروجی و فرآیند تحقق تفکر را به عنوان عوامل تعیین کننده عبادت بودن یا نبودن تفکر برشمرده‌اند که در نهایت نظر یکسان و صریحی در این زمینه ارائه نشده است. شهید مطهری نیز در برخی از آثار خود همین مسیر را در شرح این روایات پیموده است اما در بررسی سایر آثار به ویژه آثار اجتماعی می‌توان به تصریح ایشان به مسأله اجتهاد به عنوان نسخه عملیاتی تفکر عبادی برخورد. از نظر شهید مطهری عبادت تفکر یا همان اجتهاد، شاخصه ویژه دین خاتم به دلیل رشد قوه عقل بشر است و در سایر ادیان چنین عبادتی وجود نداشته است.

۲. اجتهاد در نگاه شهید مطهری به دو معنای عام و خاص به کار برده شده است: در مفهوم خاص همان اصطلاح تخصصی حوزه علم اصول یعنی کوشش روشمند عالمانه برای درک مقرّرات اسلام از منابع است که وظیفه خاص علمای اسلام در عصر خاتمیت می‌باشد و با این تعبیر عمومیتی ندارد. در معنای عام، اجتهاد دریافت اصول کلی به عنوان خط‌مشی و نقشه کلان زندگی است که در عصر خاتمیت در قالب قرآن و روایات معصومین(ع) عرضه شده و در ادامه، مخاطبان این دین به دلیل رشد ویژه عقلی مکلفند در هر موقعیت جدید و مبتلا به، این اصول کلی را به عنوان مبنا قرار داده و از آن مصادیق و روش زندگی را به صورت گام‌به‌گام استخراج کنند.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

۳. این قدرت از نظر شهید مطهری برخاسته از عقل عملی به عنوان قوه مجتهده انسان است که می‌تواند با بهره‌گیری از داشته‌های خود به صورت استنباطی، به حل مسائل بپردازد و این استنباط از نوع مقایسه و تطبیق است نه صرفاً استدلال استنتاجی. این نحوه عملکرد در قالب نظریه اعتباریات علامه طباطبایی که با محوریت ثابتات و متغیرات ادراکی بشر طرح شده است قابل بازخوانی است اگرچه تفسیر خاص شهید مطهری در این زمینه بسیار راهگشاست.

۴. نتیجه حاصل از این پژوهش استخراج یک رویه کاربردی و تبیین مصداق عملیاتی برای روایاتی است که تفکر را افضل عبادت معرفی کرده‌اند. این تفکر حاصل تصرف عقل در مدرکات انسان است که فقط محدود به حوزه حکمت نظری و هستها و نیستها نبوده بلکه پس از تلاش در شناخت حقایق و تولید علم، با توجه به ظرفیت‌های وجودی انسانها با جذب روح معنا به تعقل پرداخته و به تطبیق مصادیق، موفق می‌شود. بدین ترتیب تفکر در حوزه اعمال اختیاری و به صورت عملی عبادی محسوب می‌شود و می‌تواند عامل بی‌نیازی انسان از ارتباط مستقیم با وحی باشد.

۵. تربیت فکری که سابقه‌ای به بلندای طول حیات بشر دارد همیشه مورد توجه کاوش‌های علمی بوده و از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. پیشنهاد روش‌های خاص عملیاتی برای تحقق آن نیز از مواردی است که هیچ‌گاه از منظر پژوهشگران این حوزه به دور نبوده است. اگرچه هر یک از روش‌ها در مبانی خاص خود پاسخگو بوده و هر یک دارای نقاط ضعف و قوت ویژه خود است، روش تربیتی اجتهاد به عنوان سبکی از تفکر که برخاسته از مبانی فلسفه صدرایی و مبتنی بر نظریه اعتباریات علامه طباطبایی است، براساس ساختار تکوینی انسان شکل گرفته و می‌تواند وسعت خلأ وحی را در عصر خاتمیت پوشش دهد و از این‌رو قادر است نیازمندیهای تربیت فکری را تأمین کند. البته بررسی‌های اختصاصی در زمینه مبانی و شاکله این روش عبادی مورد نیاز است و این مقاله می‌توانند به عنوان گامی ابتدایی در بررسی این شیوه به شمار آید.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

## کتابشناسی


۱. قرآن کریم.

۲. بخشی‌زاده مقدم، انصاریان، فهیمه، باهنر، ناصر، صمدی، معصومه، بازسازی اصول پرورش تفکر براساس هستی‌شناسی اسلامی به قرائت علامه طباطبایی، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۲۵، ۱۴۰۰.

۳. جمال‌پور، میکائیل، آقاپور بیشک، مهدی، تحقیقی پیرامون قوه اعطاکننده حد در ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، دوفصلنامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۷.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، جلد۳۱، محقق: رزقی، روح الله، انتشارات اسراء ، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۵. همو، تسنیم، جلد۴۲، محقق: حکیمی، محسن؛ شفیعی، حسین، اشرفی، حسین، انتشارات اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۶.

۶. همو، تسنیم، جلد۱۶، محقق: عابدینی، عبدالکریم، انتشارات اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۷. همو، دانش و روش بندگی، محقق، محرابی، محمد، انتشارات اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۴.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹.

۹. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (س)، چاپ ۲۴، ۱۳۸۰.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، چاپ اول، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲.

۱۱. سعید تهرانی، زهرا؛ صادق‌زاده قمصری، فاطمه، باطن و حقیقت عبادت از منظر ابن سینا و ملاصدرا، دو فصلنامه حکمت سینوی، شماره ۶۴، ۱۳۹۹.

۱۲. شیواپور، حامد، ۱۴۰۲، تحلیل دیدگاه ملاصدرا درباره رسیدن به سعادت برین، دوفصلنامه هستی و شناخت، شماره ۱۹.

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدرا)، محقق/ مصحح: خواجوی، محمد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، لبنان ـ بیروت، ۱۳۹۰.

۱۵. همو، رسالة الولایة، موسسه اهل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۰.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹.

۱۷. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی(ع)، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۶.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/ مصحح: غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷.

۱۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث‌چاپ اول، قم، ۱۳۷۶.

۲۰. گرامی، زهرا، هستی شناسی علم در نظام معرفتی اندیشه‌های تفسیری حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی، مجله بین‌المللی متفیزیکا، دوره سوم، شماره چهارم، ۱۳۹۹.

۲۱. مازندرانی، محمدصالح، شرح الکافی ـ الأصول و الروضة، محقق/ مصحح: شعرانی، ابوالحسن، المکتبة الإسلامیة، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق/ مصحح: رسولی محلاتی، سیدهاشم، ناشر: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴.

۲۳. محدث، جلال الدین، شرح المحاسن، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۱.


[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیة ـ مرکز نشر آثـار علامـه مصـطفوی، چـاپ سوم، بیروت ـ قاهره ـ لندن، ۱۴۳۰.
۲۵. همو، ترجمه مصباح الشریعه، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۰.
۲۶. مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران، مجموعه آثار، ج۲۴، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۲۷. همو، اسلام و نیازهای زمان، مجموعه آثار ، ج۲۱، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۲۸. همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مجموعه آثار ، ج۶، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۲۹. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، مجموعه آثار، ج ۲۳، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۰. همو، حماسه حسینی، مجموعه آثار، ج۱۷، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۱. همو، خاتمیت، مجموعه آثار، ج۲۹، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۲. همو، ختم نبوت، مجموعه آثار، ج۳، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۳. همو، درسهای اشارات، نجات، الهیات «شفا»، مجموعه آثار، ج ۷ و ۸، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۴. همو، شش مقاله، مجموعه آثار، ج۲۰، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۵. همو، فلسفه اخلاق، مجموعه آثار ، ج۲۲، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۶. همو، فطرت، مجموعه آثار، ج۳، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۷. همو، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه) مجموعه آثار، ج ۵، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۸. همو، مسأله شناخت، مجموعه آثار، ج۱۳، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۹. همو، نقدی بر مارکسیسم، مجموعه آثار، ج ۱۳، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۴۰. همو، وحی و نبوت، مجموعه آثار، ج ۲، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۴۱. همو، یادداشتها، صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۴۲. میرحسین، سیدامین، سیف، سیدمسعود، حسامی‌فر، عبدالرزاق، فتح طاهری، علی، هستی‌شناسی اعتباریات؛ اعتبـار بمثابه نحوه هستی انسان در جهان مادی، خردنامه صدرا، شماره ۹۸، ۱۳۹۸.
۴۳. نوری، ابراهیم؛ نیک پناه، منصور، عبادت از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی، دوفصلنامه دانشگاه قم، شـماره دوم، ۱۳۹۴.
۴۴. قمی، فاطمه؛ آل‌بویه، طاهره، حقیقت و کیفیت دعا از منظر قرآن و فلاسفه اسلامی، مجلـه کـلام حکمـت، جامعـه المصطفی العالمیه، بهار و تابستان، شماره ۳، ۱۳۹۸.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]